

# معرفی کتاب زمین، سیاره آسیب پذیر

زمین، سیاره آسیب پذیر: تاریخ اقتصادی کوتاهی از محیط زیست

نویسنده: جان بلامی فاستر

مترجم: محسن صفاری

تهران، انتشارات جهان ادیب، ۱۳۹۵



## زمین، سیاره آسیب پذیر

تاریخ اقتصادی کوتاهی از محیط زیست

تالیف: جان بلامی فاستر

ترجمه: محسن صفاری



«... ما در مورد طبیعت جوامع انسانی، و رابطه اش با طبیعت در کلیت آن، در تاریکی نگهداشته شده ایم - از اینجاست که ما هم اکنون با

### امکان نابودی کلی سیاره ای روبرویم که اجمالاً برای حیات مناسب بود.» برتولت برشت

بحران زیست محیطی معاصر جلوه ای شتابنده و گسترنده از بحران بزرگتری است که همراه با جلوه دیگر آن، بحران انسانی (نابرابری فزاینده، فقر، جنگ، بی خانمانی، و مهاجرت های جمعی گسترده)، جهان معاصر را به ارائه راهکارهایی فوری برای مهار و برون رفت از آن، یا روبرو شدن با امکان زوال یکی دیگر از تمدن های انسانی فرا می خوانند.

زوال تمدن ها در طول تاریخ انسان موضوع کتابی دیگر است که با عنوان «تاریخ کوتاهی از پیشرفت در جوامع انسانی» هم اکنون در دست ترجمه دارم. کتابی که در آن نویسنده کتاب، رونالد رایت، گزارش کوتاهی دارد از تاریخ چند هزار ساله فروپاشی تمدن ها، از تمدن سومر و میان رودان در خاورمیانه گرفته تا تمدنی که تا سال های اخیر ناشناخته بود، یعنی تمدن جزیره جدا افتاده ایستر در جنوب شرقی اقیانوس آرام. او در این کتاب نشان میدهد که چگونه آسیب زدن به محیط زیست و بهره کشی بیش از حد از منابع طبیعی، عمدتاً خاک در تمدن های پیشین، موجب فقر و عدم حاصلخیزی آن شده و زمینه فروپاشی این تمدن ها را فراهم کرده است. به تعبیر زیبایی نویسنده:

«بسیاری از خرابه های بزرگ که زینت بخش بیابان ها و جنگل های کره زمین اند یادمان های تله های پیشرفت اند، سنگ مزارهای تمدن هایی که قربانی کامیابی خود شدند. در سرنوشت این جوامع - جوامعی که زمانی پرتوان، پیچیده، و درخشان بودند - آموزنده ترین درس ها برای زندگی امروزمان وجود دارد. خرابه های این تمدن ها کشتی شکسته هایی هستند که آبراه های به گل نشستن پیشرفت را بما نشان می دهند. یا - به زبان مدرن - هواپیماهای سرنگون شده ای هستند که جعبه های سیاه آنها می گویند چه چیزی به خطا رفته است.»

برای دانستن آن که چه چیزی به خطا رفته است نیاز نیست راهی دور برویم. ما در خاور میانه به گستردگی شاهد خطای انسانی و عوارض و اثرات آن بر زندگی روزمره در منطقه هستیم در کشور ما ایران نیز هر روزه مسئولین پیشین و کنونی، از آقای عیسی کلانتری وزیر اسبق کشاورزی گرفته تا خانم ابتکار رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست در مورد جنبه های مختلف بحران هشدار می دهند. افزون بر آن، تجربه شخصی یکایک ما در مقایسه وضعیت سابق و کنونی زادگاه ها و شهرهای محل زندگی مان بیانگر تخریب گسترده محیط زیست است. نمونه ای از این تخریب در شهر زادگاهم خرم آباد بخوبی قابل مشاهده است و بی مناسبت نیست که بخشی از یادداشت خود بر کتاب فاستر را در اینجا تکرار کنم:

دره خرم آباد در دامنه رشته کوه های زاگرس و در میان کوه های اسبی کو (سفید کوه) در غرب، کمره سی (سیاه کمر) در شمال شرقی، و مدبه در شرق قرار دارد. در آن زمان مراتع دامنه های اسبی کو و کمره سی به هنگام بهار با پوششی رنگارنگ از گل های قرمز شقایق، مینای سفید، و گلی زرد رنگ بر بستر سبزی از گیاهان سبز بهاری شهر را چون نگینی در میان می گرفتند. چشمه های پر آب شه و (شاه آباد)، گله سو (گلستان)، پاسین نر (پای سنگر)، گردو بردینه (گرداب سنگی)، و چشمه منتهی به سبزه میدان در جای جای شهر از دل زمین می جوشیدند و آب مورد نیاز اهالی شهر را تامین می کردند. محله ما پائین دست چشمه شه و بود. آب چشمه، افزون بر تامین آب منازل مسکونی محله در تمام سال، خانه هایی با حوض های فواره دار از آب چشمه، از بستر دو رود در دوسوی محله جاری شده و در ادامه به خرم رود می پیوستند. خرم رود نیز با جمع آوری آب شیرین چشمه ها و رود های مناطق شمالی و حاشیه شهر، و نیز آب باران در فصول بارندگی، از میان شهر، از شمال به جنوب، گذر کرده و در ادامه مسیر به رودخانه های بزرگتر کشکان و سپس کرخه می پیوست. اما دو رود کوچک تر محله ما، با آب شیرین و بستری سبز از گیاهان، زیست بوم گونه هایی از ماهیان سرد آبی، خرچنگ، قورباغه، و مار ماهی بودند. زیبایی های این چشم انداز کوهستانی و همگونی آن با چشمه-سار و گل و سبزه گیاهان بهاری، در نزد مسافران نوروزی که سر راه خود به جنوب ایران شب را در خرم آباد به سر می کردند، یاد و تصویری دل انگیز بر جای می گذاشت تا در ادامه مسیر به سوی خوزستان، بین خرم آباد و تنگه ملاوی، زیبایی شکوفه های پر گل ارغوانی در دو ساحل رودخانه در دره پایین دست جاده، چون بهشتی ارغوانی، بدرقه راهشان باشد

اما سالیانی پس از انقلاب، در بازگشت به شهر دریافتم که از آن زیست بوم زیبا و آن چشم انداز دل انگیز تنها بقایای فقیری به جای مانده است. همین بس که بدانیم در سال ۲۰۱۴ شهر خرم آباد، بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی در فهرست بیست شهر آلوده جهان از نظر هوا قرار گرفته بود.

این تجربه تلخ، و تشابه آن با تجربه شخصی نویسنده در کالیفرنیا، در حقیقت از انگیزه های آغازین ام برای ترجمه کتاب جان بلامی فاستر بود. فاستر، اما، در کتاب خود نشانه های خطای انسانی و لذا ایجاد بحران زیست محیطی و پی آمد های آن را در آمریکای شمالی و جهان مورد بحث قرار داده و فهرست زیر را از جلوه های این بحران برشمرده است:

«سر ریز جمعیت، تخریب لایه اوزون، گرمایش کره زمین، انقراض نسل گونه های زیستی، از دست رفتن گوناگونی ژنتیکی، باران اسیدی، آلودگی هسته ای، ذوب شدن یخ های قطبی، حذف پوشش های انبوه جنکلی، تخریب مرداب ها، فرسایش خاک، بیابان زایی، سیل، قحطی، تاراج دریاچه ها، جوی ها، رودخانه ها، پائین رفتن سطح آبهای زیر زمینی و آلودگی آنها، آلودن آبهای ساحلی و دهانه رودخانه ها، تخریب صخره های مرجانی، نشست های نفتی، ماهیگیری بی حد و مرز، گسترش جایگاه های دفن زباله، پسماند های سمی، اثرات مسموم کننده حشره کش ها و علف کش ها، ...ازدهاغم شهرها و تهی کردن منابع نوگشت ناپذیر.»

راهکارهایی که برای برون رفت از این مشکلات ارائه می شوند، بنا بر رویکرد ارائه کنندگان این راهکارها شامل اصلاحات محدود، اصلاحات نسبتاً گسترده، یا اصلاحات انقلابی هستند.

کتاب «زمین سیاره آسیب پذیر» با ارائه تحلیل تاریخی کوتاهی از زمینه های ایجاد و گسترش بحران زیست بومی، از رابطه انسان با طبیعت در تمدن های نخستین آغاز کرده و با رسیدن به دوران معاصر نشان می دهد که نظام سرمایه داری، با همه دستاورد ها، طبیعت و مردم را «بعنوان پی آویزهایی برای برآوردن نیازهای سرمایه تلقی کرده»، و با سرعت گرفتن روند تخریب طبیعت، بویژه در ۶۰-۵۰ سال اخیر، می رود که فاجعه ای زیست محیطی را برای نوع بشر رقم زند.

کتاب دو پیش سخن، هفت فصل، و یک سخن پایانی دارد. در فصل نخست با عنوان «بحران زیست بومی» نویسنده این بحران را در زمینه های گوناگون آن شامل رشد اقتصاد جهانی، جمعیت، انرژی، صنعتی شدن، و در کل دگرسان کردن کره زمین و ایجاد اختلال در چرخه های زیست بومی بوسیله انسان، مرور کرده است. او، اگر چه افزایش جمعیت، ابداع فناوری های نامهربان با طبیعت، و توان نظام تولید را تواما به عنوان عوامل فروداشت محیط زیست مطرح می کند، اما عامل عمده در این فروداشت را نظام اجتماعی تولید دانسته و وظیفه کتاب را پاسخ گویی به این پرسش می داند که آیا نظام تولید کنونی جهان یعنی «سرمایه داری می تواند برابر با نیازهای آنچه محیط باوران توسعه پاینده می خوانند تغییر شکل یابد»؟

پس از تشریح و نقد شرایط محیط زیست پیش از انقلاب صنعتی، در دوران انقلاب صنعتی، در عصر سرمایه انحصاری، در اتحاد جماهیر شوروی سابق، و نیز تخریب محیط زیست در کشورهای پیرامون بوسیله امپریالیسم، در فصل هفتم کتاب فاستر استدلال می کند که یک جامعه انسانی برای پایدار ماندن باید به طور منطقی پاسخگوی سه شرط باشد:

۱. باید نرخ مصرف از منابع نوگشت پذیر (تجدید پذیر) که کره زمین به رایگان در اختیار آن گذاشته است، مانند آب و خاک، در حدی باشد که زمین توان بازتولید آن منابع را به همان میزان داشته باشد.
۲. نرخ مصرف و بهره وری از منابعی که نوگشت ناپذیرند (تجدید ناپذیرند) مانند، سوخت های فسیلی، نمی تواند از نرخ توسعه منابع پاینده جایگزین آنها فراتر رود.
۳. آلودگی و تخریب زیست بوم نمی تولند از ظرفیت و توان آن برای جبران تخریب و بازسازی خود فراتر رود.

حال اگر وضعیت زیست بوم ما تا بدین پایه بحرانی است، و اگر چنان که فاستر می گوید زیست بوم کره زمین نمی تواند با چنین تخریب گسترده ای پاینده باشد، در این صورت چگونه می توان نیازهای اساسی جمعیت کنونی کره زمین را با رعایت توان و ظرفیت بازسازی زیست بوم آن تامین کرد؟ پاسخ نویسنده چنین است:

«اگر نوع انسان بخواهد به پیشرفت خود ادامه دهد، با توجه به خصوصی سازی بی رحمانه طبیعت و تولید، و با توجه به امکان ناپذیر کردن هر گونه چرخه طبیعی، و نیز جلوگیری از هر جنبشی در جهت پیشبرد این چرخه ها در درون نظام موجود، انتخاب چندانی در برابر او غیر از اجتمائی کردن تولید باقی نمی ماند. تنها از این راه است که شرایط زندگی و هستی انسان تامین می شود...»

نویسنده در کتاب خود استدلال می کند که در صورت ادامه روند های موجود این نه کره زمین بلکه به گفته او «کره زمین ما» یا محیط زیست انسان است که از بین رفته و امکان ادامه زیست ما را مختل می سازد. این مسئله را رونالد رایت به شکل دیگری بیان کرده است:

«تفاوت اساسی ما با شامپانزده ها و گوریل ها این است که در طول سه میلیون سال، یا چیزی در همین حدود، ما هر چه کمتر بوسیله طبیعت، و هر چه بیشتر بوسیله فرهنگ شکل یافته ایم. ما موجودات تجربی ساخت خود در آزمایشگاه طبیعت بوده ایم ... اکنون به مرحله ای رسیده ایم که باید مهار این تجربه را در دست گیریم، و خود را در برابر خطرات کنونی و خطرات احتمالی آینده پاسداری نماییم. انجام یا عدم انجام این پاسداری به صورت تمام و کمال در توان و اختیار ما است. اگر شکست بخوریم، یعنی اگر به فروداشت زیست بوم خود ادامه دهیم یا آن را چنان از بین ببریم که دیگر قادر به نگهداری از ما نباشد، طبیعت نیز شانه های خود را بالا انداخته و نتیجه می گیرد که اجازه دادن به میمون ها برای اداره این آزمایشگاه در ابتدا بد نبود. برای مدتی سرگرم کننده بود، اما آخر سر به راستی که گند زدند. چه تجربه و ایده بدی. بدرود میمون های خراب کار»

محسن صفاری